

Vol.2, Series. 3,
No.1 Spring & Summer
57-78

An Educational Analysis of Emotional Constructs of God in Female Students' Narratives: A Reflection on Joyful and Fearful Imager

Doi: 10.22034/pt.2026.557586.1069



دوره دوم / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴

■ **Horiye Talebi**

Master's student, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

Email: talebi.hooo1373@yahoo.com

■ **Hadi Dehghani**

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

Email: h.dehghani@cfu.ac.ir

ORCID ID: 0000-0003-4719-5717

■ **Mohammad Reza Pashaei** (Corresponding Author)

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

Email: pashaei.reza@yahoo.com

ORCID ID: 0000-0002-6604-2428

Abstract

Understanding the presence of God plays a fundamental role in shaping individual identity and spiritual development. Conceptual images serve as cognitive tools through which individuals experience and perceive God, often reflected in various cultural and psychological forms—especially personal narratives. These narratives can reveal students' emotional constructs of God and offer insights into their educational and social formation. As future mothers, fathers, and active members of society, students' perceptions of God—whether joyful or fearful—are closely tied to their lived experiences and influence their personal and communal lives. This study aims to explore the educational function of joyful and fearful constructs of God in the narratives of 11th-grade female students from the northern and southern districts of Tehran. Using a narrative inquiry approach and a descriptive-analytical method, the study analyzes written narratives collected through random sampling. The findings show that many students describe God's presence in their lives through joyful attributes. The joyful construct appeared 74 times, surpassing the fearful construct, which was recorded 49 times. These results suggest that emphasizing the joyful aspects of divine imagery may foster a more harmonious and effective understanding of God's presence among students.

Keywords: The Images of God, students, narrative, joyful, fearful, Spiritual Education.



دوره دوم / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴

دوفصلنامه الهیات عملی

دوره ۲ / شماره ۱ / شماره پیاپی ۳

بهار و تابستان ۱۴۰۴

۷۸ - ۵۷

تحلیل تربیتی انگاره‌های عاطفی از خدا در روایت‌های دانش‌آموزان دختر: تأملی بر طربناکی و خوفناکی

Doi: 10.22034/pt.2026.557586.1069

■ حوریه طالبی

دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

رایانامه: talebi.hoo01373@yahoo.com

■ هادی دهقانی یزدلی

استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

رایانامه: h.dehghani@cfu.ac.ir

■ محمدرضا پاشایی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران،

رایانامه: pashaei.reza@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳-۰۸-۱۴۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۵-۱۰-۱۴۰۴

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

چکیده

درک حضور خدا نقشی بنیادین در شکل‌گیری هویت فردی و تربیت معنوی انسان دارد. انگاره‌ها ابزارهایی شناختی‌اند، مسیرهایی برای تجربه و فهم خدا فراهم می‌آورند که در قالب روایت‌های شخصی و فرهنگی نمود می‌یابند. هدف



دوره دوم / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴

این پژوهش، تحلیل تربیتی انگاره‌های عاطفی طربناک و خوفناک از خدا در روایت‌های دانش‌آموزان دختر پایه یازدهم در دو نیمه شمالی و جنوبی شهر تهران است. این مطالعه با رویکرد روایت‌پژوهی و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نمونه آماری این پژوهش شصت روایت است که تا اشباع نظری گردآوری شده است و داده‌ها از طریق نمونه‌گیری تصادفی گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دانش‌آموزان اغلب خدا را با مؤلفه‌های طربناکی تصور می‌کنند؛ به طوری که انگاره طربناکی با بسامد ۷۴ بیش از انگاره خوفناکی با بسامد ۴۹ در روایت‌ها مشاهده شده است. این نتایج بر نقش مهم تجربه‌های عاطفی و تربیتی در شکل‌گیری تصویر ذهنی دانش‌آموزان از خدا در فضای مدرسه تأکید دارد و نشان می‌دهد تأکید بر جنبه‌های طربناک انگاره‌ها می‌تواند در فهم و پذیرش حضور الهی مؤثرتر باشد.

کلید واژه‌ها: انگاره خدا، دانش‌آموزان، روایت، طربناکی، خوفناکی، تربیت



مقدمه

زیستن آدمی همیشه در بند حضور مفاهیم و موضوعاتی بوده که هیچگاه بدون آن‌ها توان زیستن نداشته است. یکی از این مفاهیم و باورها، «خدا» است. خدا باوری در افق زندگی انسان، آن‌چنان دیرینه و فراگیر بوده و خواهد بود که آدمی براساس این فراگیری و رواج نتیجه بگیرد که معتقدان به آن باور در اشتباه و گمراهی نبوده و نیستند (دیرینگر و الر، ۲۰۰۴/۱۳۹۹، ص. ۴۱). آدمی با ابزارهای درونی و بیرونی که در اختیار دارد، همیشه سعی بر آن دارد فهم و تجربه‌ای از حضور خدا به دست آورد. بخشی از فهم و دانش و تجربه بشری در گرو سازوکار انگاره‌هاست. این نکته اساسی است که علم بشر را انگاره‌ها گسترش می‌دهند (مالرب، ۱۸۴۶/۱۳۸۷، ص. ۱۹).

خانواده، از اجزای اساسی و مهم تربیت و پرورش آدمی است. آدمی اولین جایگاه خود را پس از تولد در خانواده همراه والدین می‌یابد. پدر و مادر به‌عنوان ستون اصلی پرورش فکری و روانی فرزندان، نقشی بسزا در فهم و درک کودک از جهان بیرون و درون خود دارد. «در فرهنگ الهی، خانواده مانند ستونی استوار و نهادی مقدس، بیشترین وظیفه را در رشد و تعالی، تربیت و خوشبختی انسان برعهده دارد» (امیرحسینی، ۱۳۸۲، ص. ۱۲)؛ از جمله مفاهیم و انگاره‌هایی که کودک از رفتار، منش و اندیشه والدین تأثیر می‌گیرد، حوزه «انگاره‌ها» است.

انگاره‌ها می‌توانند تصاویر، درون‌مایه‌ها و احساسات ذهنی، درونی و روانی شخص را دربرگرفته و نمادینه کنند. براین اساس، انگاره خدا نوعی پنداشت و تصویر درونی از خداست که بر جهان خارج فرد فرافکنی می‌شود (دیرینگر، ۱۳۹۶/۲۰۰۴، ص. ۴۱). انگاره‌ها در خانواده‌ها به ارث گرفته می‌شوند و به‌عنوان میراثی به فرزندان منتقل می‌شوند، در صورتی که پدر و مادر یا دیگر اعضای خانواده، انگاره و طرح‌واره‌های «ترسناک» از خدا داشته باشند، همان تصاویر درک‌شده خود را به یکدیگر القا می‌کنند و فرد وهم و وحشتی همیشگی دارد و به همین دلیل، عبادت را از سر اجبار انجام می‌دهد و همیشه رویارویی خود با پروردگارش را به‌صورت وظیفه می‌داند.

علاوه بر نقش تربیتی خانواده‌ها باید به نقش خطیر معلمان توجه کرد. دانش‌آموزان در برخی رفتارها از معلم به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم الگو می‌گیرند؛ بنابراین معلمی که اخلاق مدار است، دانش‌آموزان اخلاق‌مداری تربیت می‌کند. معلم با خلق فرصت‌های تربیتی می‌تواند زمینه را برای نگرش ایمانی مهیا کند و دیدگاه دانش‌آموزان را درباره ارتباط با خود، خدا و دیگران تحت تأثیر قرار دهد. آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد برای تعالی و ارتقای انسان‌ها در عرصه‌های مختلف است. یکی از اهداف آموزش و پرورش، تربیت دانش‌آموزان براساس خداباوری است. پس برنامه‌های آموزشی باید طوری تدوین شوند که به فطرت خدایی را توجه داشته باشند، زیرا در سنین کودکی و نوجوانی است که فراگرفتن راه و روش‌های اخلاقی تأثیری مهم دارد و مبانی و انگاره‌هایی که دین از آن‌ها سخن می‌گوید در ذهن نقش می‌بندد و تحقق مراتبی از حیات طیبه را فراهم می‌آورد. برنامه درسی تأکیدکننده بر نقش مدرسه به‌عنوان جلوه‌ای از تحقق مراتبی از حیات طیبه و زمینه‌ساز جامعه عدل مهدوی (عج) است (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). براین اساس، هدف این پژوهش آشکارکردن کارکرد انگاره‌های خدا در روایت‌های دانش‌آموزان یادشده در دو بافت طربناکی و خوفناکی است. این پژوهش براساس روایت‌هایی است که دانش‌آموزان در پاسخ به شش پرسش روایی نقل کرده‌اند. این پرسش‌ها در صدر یک برگه به آنان ارائه شده است. شصت دانش‌آموز، آزادانه روایت و داستان خود را از تجربه انگاره‌هایی که از خدا داشتند در قالب روایت نگاشته‌اند. پس از جمع‌آوری و مطالعه دقیق روایت‌های نگاشته‌شده، درون‌مایه‌های آن‌ها گردآوری و شمارش شد. انواع درون‌مایه‌های به‌دست‌آمده و بسامد آن‌ها بنیان تجزیه و تحلیل این پژوهش را می‌سازد.

پیشینه پژوهش

انگاره‌های انسان از «خدا»، نوع مواجهه او را با خدا و فهمی که از حضور او به دست می‌آورند،



آشکار می‌کند (دیرینگر و الر، ۱۳۹۹/۲۰۰۴، ص. ۴۱). آدمی در جهان، افق زیست و اندیشه خویش هیچگاه از نقل و روایت‌پردازی دنیای درون و بیرون خویش رها نبوده است. روایت‌ها و داستان‌هایی که آدمیان از زیستن و تجربه خویش نقل می‌کنند، از اساسی‌ترین ابزار است که پیچیدگی‌های هستی و زندگی آن‌ها را نمایان می‌سازد (وبستر و مرتوا، ۱۳۹۹/۲۰۰۷، ص. ۴۹). روایت‌ها، عناصر مختلفی را در خود جای می‌دهند تا اندیشه و احوال آدمی را هویدا کنند. از جمله این عناصر، انگاره‌هایی است که فهم آدمی از خدا را در خود جای می‌دهند و شکل و سامان روایت‌ها را بنا می‌نهد. بیش از این پژوهش‌هایی انجام شده که بدین قرار است: ولی‌زاده و شریفی دوست (۱۴۰۰) در مقاله‌ای کوشیده‌اند تا شاخصه‌های خداباوری را در انجمن‌های دوازده‌گانه بررسی کنند. آن‌ها در نهایت به این نتیجه می‌رسند تصویری که از خدا در انجمن‌های یادشده به اعضا منتقل می‌گردد، نارساست.

یوسفی هنومرور (۱۳۹۸) در تحقیق خود ادراک از خدا را آسیب‌شناسی می‌نماید. او پس از شناسایی انگاره‌های ذهنی نادرست از خدا و علل شکل‌گیری آن‌ها، خداانگاره‌های صحیح و شیوه آموزشی آن‌ها را بر پایه قرآن و احادیث ارائه می‌کند.

سرآبادانی تفرشی و جان‌بزرگی (۱۳۹۷) در تحقیق خود به بررسی رابطه خداپنداره و سطح تحول روانی معنوی با میزان افسردگی، اضطراب و استرس بین دانشجویان پرداخته‌اند. براساس این تحقیق، در بین دانشجویان سطح تحول روانی معنوی پایین خداپنداره‌های منفی و ناکارآمد را شکل می‌دهد و به جای امید و فعالیت، ترس و نومیدی در فرد ایجاد شده، زمینه افسردگی، اضطراب و تنیدگی فراهم می‌شود.

شهبازی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تصویرهای گوناگونی را بررسی می‌کند که در فرهنگ اسلامی از خدا رایج است. او در این مقاله، نه تصویر از خدا را در فرهنگ اسلامی معرفی می‌کند و بر این باور است که براساس تصویرها، الگویی از رابطه بین آدمی و خدا پدید می‌آید. او سپس به جایگاه دعا در فضای این تصویرها می‌پردازد.

بلوچ‌زاده (۱۳۹۶) در تحقیقی با تکنیک مصاحبه‌های عمیق و تحلیل نقاشی‌های کودکان، تصاویر ذهنی ۳۷ کودک ۵ تا ۱۱ ساله را بررسی می‌کند. به باور وی تصویر ذهنی کودک از خدا، تا حد زیادی یک سازه اجتماعی است و طی فرایندهای اجتماعی شکل می‌گیرد. او در این پژوهش بدین نتیجه می‌رسد که کودکی که به شناخت صحیح از خدا دست یابد و خدا را با صفات برجسته‌ای همچون مهربانی و بخشندگی اش بشناسد، در مناسبات فردی و اجتماعی و رابطه‌اش با خدا موفق‌تر است.

باین حال، تا کنون مطالعه‌ای که به کارکرد انگاره خوفناکی و طربناکی از خدا در روایت‌های دانش‌آموزان بپردازد، صورت نگرفته است. این پژوهش براساس رویکرد روایت‌پژوهی به بررسی



روایت‌های دانش‌آموزان می‌پردازد و انواع انگاره‌ها و تأثیر آن بر چگونگی نقل روایت‌های دانش‌آموزان را تحلیل و تبیین می‌کند.

روش پژوهش

این پژوهش بر مبنای رویکرد روایت‌پژوهی و با روشی توصیفی - تحلیلی با تکیه بر خوانش منابع گوناگون، از جمله روایت‌ها و بافت زبانی آن‌ها به بررسی روایت‌های مکتوبی می‌پردازد که از ۱۲۰ دانش‌آموز دختر پایه یازدهم انسانی دو نیمه شمالی و جنوبی شهر تهران حاصل می‌شود که ۵۵ دانش‌آموز از مناطق شمالی شهر تهران و ۶۵ دانش‌آموز از مناطق جنوبی شهر تهران است. این پژوهش، بر مبنای روش نمونه‌گیری تصادفی گردآوری شد. نمونه آماری این پژوهش تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت. در این پژوهش با استفاده از روایت‌های دانش‌آموزان پایه یازدهم انسانی، کارکرد انگاره‌های خدا بررسی شده است. شیوه ارجاع به روایت‌های دانش‌آموزان به صورت (ر شماره - ش یا ج) است و در ارجاع درون‌متنی منظور از «ر» روایت‌های دانش‌آموزان و مقصود از شماره عدد آن روایت در منطقه است، منظور از «ج»، جنوب است و منظور از «ش»، شمال است.

یافته‌ها

در واکاو و آشکارگی انگاره‌های دانش‌آموزان، نوع پرسش‌ها و زبان و بیان آن اهمیت بسیار دارد. پرسش‌های این پژوهش بر اساس معیارهای روان‌شناسی و زبانی به گونه‌ای طراحی شدند که روایان در صمیمانه‌ترین و شفاف‌ترین حالت ممکن به شرح یا توصیف انگاره‌های خویش از خدا بپردازند. پرسش‌های پژوهش در ساختار یک پرسش اصلی و چند پرسش تبیینی بدین گونه بود:

چه احساس، فهم، تصویر یا تصویری از خدا دارید؟ لطفاً آن را صمیمانه با ما در میان بگذارید، شرح دهید و بنویسید.

- می‌توانید خاطره یا واقعه‌ای را از تجربه ارتباط خود با خدا بنویسید؟

- می‌توانید گفت‌وگوی صمیمانه خود را با خدا آزادانه بنویسید؟

- می‌توانید آنچه را که درباره خدا به ذهن شما می‌رسد، آزادانه بنویسید؟

- می‌توانید فهمی را که از حضور خدا در زندگی و دنیا دارید، آزادانه بنویسید؟

- می‌توانید درباره خدا آنچه را که در دل دارید، آزادانه بنویسید؟

نیروهایی در طبیعت وجود دارند که انسان قادر به پدیدآوردن آن نیست. انسان نمی‌تواند جهانی با این عظمت طراحی کند و در توان انسان نیست که مدیریت و زمامداری همه این امور را به دست گیرد. اینجاست که بشر درمی‌یابد که نیاز به خالق است. یقین به وجود «خدا» از



جایی نشئت می‌گیرد که برای آرزوهای خود دعا و نیایش می‌کنیم و از خدا در تمام گرفتاری‌ها یاری می‌طلبیم. تصویر و انگاره خدا در باور افراد گوناگون است.

۱. انگاره خوفناکی

هرکدام از آدمیان به‌گونه‌ای با پروردگار روبه‌رو می‌شوند و او را ادراک می‌کنند، تجربه درونی این ارتباط و اتصال برای هر شخص با دیگری متفاوت است. آدمیان براساس میزان درک و شناخت خود از پروردگار به نیایش با او می‌پردازند. برخی انسان‌ها در مواجهه با پروردگار، خود را همچون ذره‌ای در برابر اقیانوس می‌پندارند و شکوه جایگاه بلندمرتبه پروردگار تصویر هراسناکی از خدا برای آن‌ها تداعی می‌کند. در این‌گونه مناجات‌ها بنده خودش را در برابر اراده پروردگار ناچیز می‌بیند و او را گرداننده تمامی امور می‌داند. این تصویر هراسناک تمامی رفتارها و طریقه راز و نیاز او را تحت تأثیر قرار می‌دهد به‌گونه‌ای که هیچگاه در برابر او زبان به اعتراض نمی‌گشاید و گفت‌وگوی دوستانه با او برقرار نمی‌کند. انگاره خوفناکی پروردگار توسط مؤلفه‌های مختلفی گسترش یافته است:

۱-۱. معجزه

تمامی امور در جهان هستی از قانون علیت تبعیت نمی‌کنند و موجود شدن آن‌ها برخلاف تجربیات روزمره و عادی دیگر است. چنین احتمالاتی که رخ دادن آن بعید به نظر می‌رسد به دست توانای خدا انجام می‌شود و انسان نمی‌تواند همانند آن را انجام دهد. «معجزه امری خلاف قوانین طبیعی و معلول دخالت خداست» (ون آراگون، ۱۳۹۰/۱۸۴۶، ص. ۹۰). آدمی در ناتوانی‌های خویش به اتفاقی مثبت که فراتر از توانش باشد فکر می‌کند و نیازمند اعجاز در تمام زیستن خود است. انگاره معجزه در زندگی روایتگران به سبک‌های گوناگون وصف شده است:

این جمله را همه ما شنیده‌ایم که می‌گویند: «معجزه بود اینکه اتفاق افتاد» من معجزه خدا را در زندگی خودم مشاهده کردم یکی از آشناهایمان که از دکتر قطع امید کرده بود، شفایافت (ر. ۲۰-ش).

گاهی بیمار سال‌ها با بیماری در جدال است یا می‌میرد یا با معجزه پروردگار صحت و سلامت می‌یابد. راوی از عبارت «شفا یافت» استفاده کرده است، شفاگرفتن بیماری که دکتر از علاج آن ناتوان شده از نگاه او معجزه پروردگار است. معجزه امری عادی نیست، اتفاقی است که آدمی در انجام دادن آن ناتوان است و طریقه اجرا شدن آن را نمی‌توان با علم محدود بشر اثبات کرد. پروردگار برای انجام هر امر فراطبیعی توانایی دارد و تنها بلندمرتبه‌ای است که می‌تواند با قدرت خود به هر پدیده‌ای حیات ببخشد. زندگی بخشی از آن او و فرمان اوست، انگاره معجزه



نشانه و تأییدی برای آشکارکردن قدرت پروردگار است. راوی دیگری در روایت خود معجزه را این‌گونه شرح داده است:

معجزه! من او را معجزه می‌دانم. من در بدترین شرایط که بودم
هیچگاه فکر نمی‌کردم از آن روزهای سخت رها شوم، اما شد. خدا
همین است دقیقاً اتفاقات غیرممکن را ممکن می‌کند برای این است
که او را معجزه می‌دانم (ر ۱۱-ج).

راوی پروردگار را معجزه می‌داند و برای اثبات و ادعای صحبت خودش خدا را به معجزه تشبیه کرده است و رهایی از روزهای سخت در زندگی را نشانه آشکارگی معجزه می‌داند. راوی از عبارت «دقیقاً اتفاقات غیرممکن را ممکن می‌کند» بهره گرفته است که این به معنای اتفاقات مثبتی است که رخ می‌دهد در صورتی که امکان محقق شدن آن وجود نداشته است، در این مواقع است که راوی از اصطلاح معجزه برای تجربه خود از انگاره خدا استفاده می‌کند. معجزه پروردگار انواع دارد.

۱-۲. تقدیر

تمامی موجودات به اراده خدا آفریده شده‌اند، به آن‌ها قدرت انتخاب بخشیده که با تلاش از عواقب بد دور شوند و به سمت نیکی بروند. هریک از موجودات در جهان طبق نظم خاصی روزی خود را دریافت می‌کنند و سرنوشت خود را دارند. «تقدیر، قضای الهی و جریان یافتن امر و روزی بخشی خدا بر بندگان است» (کرمی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۷). در سرنوشت هر موجودی قسمت و روزی معینی است که متعلق به اوست و حکم خدا در این روزی بخشی انکارناپذیر است. تقدیر به معنای اجبار خدا و عدم اختیار انسان نیست، بلکه تلاش و کوشش لازمه رسیدن به مطلوب و مقصود است و ناکامی‌های انسان‌ها که ماحصل قصور و کاهلی باشد دستور خدا نیست. در نقل قول‌های راویان مختلف تقدیرگرایی چنین گزارش شده است:

یه چیز که همیشه منو خیلی ناراحت می‌کنه اینه که میدونم خدا همه
بنده‌هاشو دوست داره ولی چرا برای بعضی از انسان‌های پاک و معصوم
یا حتی نوزادها بیماری‌هایی قسمت کرده؟ خیلی ناراحت‌کننده است.
پسر خاله یک‌ساله من بیماری دارد که قابل درمان نیست. خانوادش
هم خیلی خوب هستن ولی نمی‌دونم چرا خدا بچه کوچولوی اونا رو
به اون روز انداخته حداقل کاش درمانش رو هم می‌داد (ر ۲۲-ش).

در تصورات ذهنی، بیماری برای افراد بدخواه که خیر دیگری را نمی‌خواهند، تاوان گناه است ولی وقتی کودکی دچار بیماری درمان‌ناپذیر بشود انسان متعجب می‌ماند. اسرار ازل در دستان خداست و هیچ‌کس از آن آگاه نیست. زندگی دارای معماهای بسیاری است که



هر روز در برابر دیدگان همگان قرار داده می‌شود و باید به حل آن پرداخت. بیماری، تصادف، بی‌عدالتی اسرار روزمره هستند که تقدیر برای انسان رقم می‌زند. برای همه بیماری موضوعی ناراحت‌کننده است، به‌خصوص وقتی که بیمار نوزاد پاکی باشد که تازه متولد شده و هیچ گناهی ندارد. تصویر غمناک بیماری، کودک راوی را دچار حیرت از تقدیر کرده است. «واکنشی که به هنگام رویارویی با رازی با عظمت و درک‌ناپذیر تجربه می‌کنیم حیرت است» (کلنتر، ۲۰۱۶/۱۴۰۳، ص. ۹). ناآگاهی از اسرار الهی و معنای زندگی در ذهن راوی چالشی شده است تا داشتن خانواده نیک را با بیماری بدون درمان مقایسه کند. راوی دیگری برداشت خود از تقدیر را این‌گونه وصف می‌کند:

گاهی از خدا دلگرفته می‌شویم گاهی از حکمتش ناراضی می‌شویم و گاهی خوش حال و گاهی مشکوک که خدا همان خداست و ای کاش ما گاهی به گاه نمی‌شدیم. ما آن قدر حسرت نداشته‌هایمان را خوردیم و شاگرد داشته‌هایمان نبودیم غافل از اینکه شاید حکمتی در آن است که ما چیزی که می‌خواهیم نداریم (ر ۶۴-ج).

پشت هر حادثه حکمتی است باید به خدا اعتماد کرد «حکم جهاد بر شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است، لکن چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و درواقع شر و فساد شما در آن است و خدا به مصلحت امور داناست و شما نادانید» (بقره، ۲۱۶، ۱۴۴۵ق.). خدا از هر دانایی داناتر است، ولی انسان‌ها با مقایسه یکدیگر و شکرگزاری نکردن حسرت داشته‌های دیگران و مادیات را می‌خورند، غافل از اینکه دنیا مزرعه آخرت است و انسان‌ها فانی هستند. وابستگی به دنیا سبب حرص می‌شود که ارزش قدردانی را کم‌رنگ می‌کند. دوری از طمع و شکرگزاری از نعمت‌های خدا موجب افزونی نعمت می‌گردد، تنها افراد با ایمان به تقدیر خدا در رسیدن به آرزوها اعتماد می‌کنند و شکیبیا هستند.

۱-۳. نهان‌گونگی

دیدگاه‌های متفاوت بشر تصویرهای متفاوتی از خدا در ذهن‌ها ایجاد می‌کند، اما با بودن انگاره‌های متفاوت انسان‌ها توصیف کاملی از خدا ندارند و به این معناست که ذات پروردگار پوشیده است. «چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، چنین گفت: ای پروردگار من، بنمای، تا در تو نظر کنم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید. به آن کوه بنگر، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بی‌هوش افتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزه‌ای، به تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم» (اعراف، ۱۴۳، ۱۴۴۵ق.). دیدگان بشر قادر به دیدن جهان ماده و اجسام



است، پروردگار والاتر از امور محدود و مادیات است و با چشم انسان دیده نمی‌شود. نقل‌کننده داستان نهان‌گونگی خداوندگارش را به زبان و بیان خودش نگاشته است:

هر چند که این باور و اعتقادات من ضعیف باشد ولی باز هم ته اعماق دلم به خدای بزرگ باور دارم. گاهی وقت‌ها فکر می‌کنم که چگونه این همه چیز توسط خدا خلق شده و ما که اشرف مخلوقات او هستیم هنوز راز آن‌ها را کشف نکرده‌ایم یا از وجود آن‌هایی که خدا خلق کرده است خبر نداریم؛ به این‌ها فکر کردن تمام وجودم را به لرزه درمی‌آورد چون جوابی برای آن‌ها هیچ‌وقت پیدا نکرده‌ام اگر هم پید کنم دیگر در این دنیا نیستیم. کره زمین یک نقطه کوچکی از منظومه شمسی و منظومه شمسی ریزترین نقطه این کهکشان است. حال چه کسی می‌داند که چقدر چیزهایی وجود دارد که ما هنوز از آن‌ها خبر نداریم؟ اینجاست که وجود خدای بزرگ و مهربان مرا آشفته می‌کند و من دیگر حرفی برای گفتن ندارم زیرا در فهم خدا ناتوان هستم (ر ۲۴- ج).

راوی با اعتقاد ضعیف به خدا باز هم به او باور دارد و از آفرینش بسیاری از موجودات ناآگاه است. آدمی حتی اگر اعتقاداتش به پروردگار ضعیف باشد یا علم محدود داشته باشد باز هم اشرف مخلوقات است و خدا او را به بهترین شکل آفریده است. «آن‌گاه از آن نطفه لخته خونی آفریدیم از آن لخته خون، پاره گوشتی و از آن پاره گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را به گوشت پوشاندیم؛ بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. درخور تعظیم است خدا، آن بهترین آفریدگار» (مؤمنون، ۱۴، ۱۴۴۵ ق.). انسان نمی‌داند چه کلمه‌ای برای وصف خدا استفاده کند که شایسته او باشد. راوی اگرچه به مهربانی خدا اشاره می‌کند و انگاره‌ای پرمهر از او دارد اما این مهربانی به آشفتگی می‌انجامد. این آشفتگی و حیرانی منفی و مثبت است. او دارای حیرانی ایجابی است و از این طریق گویا گاهی در انگاره مهربانانه خدا می‌زید، اما حیرانی و سرگشتگی او غالب است. همچنان که پایان روایت به این آشفتگی اشاره دارد «اینجاست که وجود خدای بزرگ و مهربان مرا آشفته می‌کند» (مؤمنون، همانجا). تمامی تجلیات آفرینش پروردگار توسط انسان شناخته‌شده نیست. عقل و اندیشه انسان، خودش نوعی از آفرینش است و توانایی شناخت امور ناشناخته را ندارد. منظومه شمسی و کهکشان فراتر از درک و دریافت ذهن بشر است. خدا در مورد آفرینش آسمان‌ها و زمین فرمود: «آیا آن‌ها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند که چگونه آن‌ها را بنا کردیم؟ و چگونه به وسیله ستارگان زینت بخشیده‌ایم؟ و هیچ شکاف و ناموزونی در آن نیست» (ق، ۶، ۱۴۴۵ ق.). روایتگر داستان با تفکر در منظومه شمسی دچار سرگردانی ذهن و حیرت شده است: «حیرت از رویارویی با امور



رازآلود و ناشناخته نشئت می‌گیرد» (ذاکر و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۹). هستی دارای اسرار پنهان بسیاری است و بشر در کشف رازهایش به عجز و ناتوانی خود آگاه می‌گردد و مدهوش و متحیر می‌شود، حتی ممکن است عمرش برای تحقیق در ناشناخته‌ها و نادانسته‌های آفرینش کفایت نکند.

کهکشان راه شیری تنها بخش کوچکی از کشف بشر در مورد آفریده‌های خداست که انتقال‌دهنده مفهوم بزرگی و توانایی اوست. استفاده صفت «بزرگ» برای خدا نشان‌دهنده این است که او درخور مقایسه با هیچ موجودی نیست و بزرگ‌تر از آن است که با صفاتی به درک حقیقت او برسند. راوی حال آشفته‌اش را برای ناتوانی درک خود از توانایی و پنهان‌گویی پروردگار بیان کرده است. پنهان‌بودگی پروردگار در روایتی از حکایت‌کننده دیگر این‌گونه آشکار و بیان می‌گردد:

تصورم از خدا نمی‌دانم چیست، چون هر چه بیشتر راجع به او و تمام ویژگی‌هایش فکر می‌کنم در ذهن و تصوراتم نمی‌گنجد، زیرا خیلی بیشتر و بزرگ‌تر از محدوده ذهنی من است و همین علت ندانستن حالم را بد می‌کند (را ۱۱-ش).

تحقیق و بررسی درباره هر موضوعی غیر از خدا در پیچه‌های درک و دانایی درباره آن موضوع را به سوی انسان می‌گشاید. راوی از پروردگار تصور خاصی ندارد، زیرا پروردگار بزرگ‌تر از درک ذهن بشر است و نادانی در این مورد حال او را بد می‌کند. پروردگار در قرآن بشر را از معرفت‌یافتن درباره خود دور می‌کند: «وَيُحِذِرُكُمُ اللَّهُ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران، ۳۰، ۱۴۴۵ق). و بدون اجازه پروردگار شناخت خدا غیرممکن است. ویژگی آدمی از کودکی کنجکاو و پیرامون ناشناخته‌هاست. به معرفت‌رسیدن در امور حاصل فرایندهای فکری ذهن بشر است و ظرفیت ذهن برای درک پروردگار کافی نیست و نمونه‌ای از پنهان‌گویی پروردگار نگارش یافته است:

فهمی که من از خدا دارم اینه که هیچ‌گونه تشبیهی، نمی‌توان برای خدا به کار برد نمی‌توان آن را به چیزی تشبیه کرد خدا برای من یک چیز مجهول و مهربانی هست. اما هیچ‌وقت نتوانسته آن را جوری دیگر ببینم برابم مجهول است و حضور نامرئی‌اش را حس می‌کنم (۲۴-ش).

درک راوی از خدا با عبارت «یک چیز مجهول و مهربان» نشان‌دهنده مبهم‌بودن پروردگار در ذهن اوست و حتی این ابهام باعث می‌شود تا نتواند خدا را به چیزی تشبیه کند. هر چیزی که مستور و پوشیده باشد ابهام ایجاد می‌کند و زمانی که در برابر دیدگان قرار نگیرد امری مجهول و ناشناخته است و انسان به چیستی و ماهیت پروردگار جاهل و نادان است. زبان



انسان از وصف شایستگی او قاصر است. وصف خدا امکان‌ناپذیر است. بزرگ‌ترین انسان‌ها هم نمی‌توانند خدا را در یک جمله وصف کنند، زیرا هیچ موجودی در جهان نمی‌تواند او را ببیند. اعتقاد و باور انسان به خدای بزرگ در خور بازگویی و وصف نیست، حسی است که منشأ آن قلب و روح انسان است. تسلط به خود و حفظ دینداری در شرایط مشقت‌بار اجتماعی و اقتصادی دشوار است و عده‌ای در برابر ناکامی‌های بسیار طاقت خود را از دست می‌دهند و از پروردگار که روزی رسان آنان است روی گردان می‌شوند.

۱-۴. خداناباوری

همان‌گونه که اعتقاد به وجود خدای یگانه باور بسیاری از انسان‌هاست، خداناباوری روی دیگر خداناباوری و در تقابل با آن است. «انکار خدای واحد با اسما و صفات واضح و مشخص خداناباوری نام دارد» (علی‌خانی، ۱۴۰۱، ص. ۶). فردی که ساختار دین را نپذیرفته است، از آداب و مناسک آنان نیز روی گردان است. خداناباوری از آغاز حیات بشری وجود داشته و از علل مختلفی نشئت گرفته است. انکار خدا حاصل تحول فرهنگی و فکری جامعه است و با آمدن تکنولوژی و دنیای مدرن رشد بیشتری داشته است. بی‌اعتقادی به خدا ابتدا در دیدگاه و سپس در کردار و رفتار آشکار می‌شود. عدم باورمندی به خدا در تعدادی از روایت‌های دانش‌آموزان آمده است:

به نظر من خدا اصلاً وجود ندارد. وقتی می‌بینم این مشکل برای یه آدم که حتی به سن قانونی هم نرسیده هست و خودش باید گلیم خودش رو از آب بیرون بکشه. وقتی می‌بینم خط فقر چقدر هست و اکثریت مردم دو سوم خط فقرم ندارند یا به سختی باید فقط کاری کنه که بتونه شکم سیر کنه؛ وقتی همه پدرها شرمندۀ خانواده هستند وقتی هیچ‌کس یک ذره اعصابم نداره و وقتی همه این‌ها رو می‌بینم و خودم رو می‌بینم که تو باتلاقم یا حتی کاری از پیش نمی‌برم و کوچک‌ترین چیز هم نمی‌تونه نظرم از اینکه خدا وجود نداره برگردونه (۲۳-ج).

راوی عبارت «خدا اصلاً وجود نداره» را به کار برده است که نشان از مشقت حاصل از فقر در زندگی اوست و با توجه به مشکلات مالی خود را در باتلاق می‌بیند. خداناباوری انسان را دچار بحران‌های معرفتی می‌کند، زیرا در تنهایی خودش شکسته می‌شود و تسلیم ناملایمات زندگی می‌شود. گرچه پول بسیاری از دغدغه‌ها را حل نمی‌کند، می‌تواند در فقر را ببندد زیرا با آمدن فقر ایمان و اعتقاد به خدا از بین می‌رود. در روایت دیگری، راوی تجربه خود را از پروردگار این‌گونه شرح داده است:

میگن خدا وجود داره ولی نیست. چرا نیست؟ قضیه فلسفه ماست



که توش می‌گه انسان دو بعد روحی و مادی داره و نفس مهم، خدا هم مادیت نداره کنار انسان‌ها نیست که بیهو می‌گن خدا به دادمون برسه. ولی چرا نیست؟ اصلاً چه دلیلی داره ما به کسی که نمی‌بینیم نمی‌شناسیم توکل کنیم؟ اینکه به‌زور به ما گفتن شما مسلمونید باید کسی رو بپرستید که نیست؛ بعد جالبش اینه آدمای دیگه از این موقیبت استفاده می‌کنن تو دلم چیز خاصی ندارم شاید حوصله فکر کردن به این موضوع ندارم و علاقه به این موضوع ندارم و فهم خوبی ازش ندارم. به نظرم به ما خوب درباره این موضوع صحبت نکردند. گفت‌وگوی خاصی نداشتم و ندارم (ر ۳۵-ج).

راوی می‌خواهد خدا را از لحاظ حسی بشناسد، زیرا انگاره او مادی و عینی است و چون پروردگار با دیدگان دیده نمی‌شود، همین باعث خداناباوری او شده است. او فردی است که خدا را انکار می‌کند، زیرا با دیدن بی‌عدالتی‌ها در جهان انتظار نجات‌بخشی داشته است که برایش تصویر نشده است. او شناخت کافی از خدا ندارد و اظهار می‌کند «به‌زور به ما گفتن شما مسلمونید» و به پروردگاری که نمی‌بیند توکل نمی‌کند و علاقه‌ای هم برای شناخت خدا ندارد.



۲. انگاره طربناکی

در سرشت آدمی طبع حقیقت‌جویی وجود دارد. پروردگار حقیقتی است که انسان از کشف آن لذت می‌برد. براساس اصل تفاوت‌های فردی آدمیان با مغایرت از هم آفریده شده‌اند و دیدگاه‌های متفاوت آن‌ها سبب شده به درک متفاوتی از خدا برسند. دریافت‌های متفاوت حاصل رویارویی با پروردگار است: «بشر در مواجهه با امر قدسی که منشأ همه هستی است به درکی از آن می‌رسد که «تجربه دینی» نامیده می‌شود» (مالمیر و دهقانی یزدلی، ۱۳۹۳، ص. ۴). اتصال آدمی با خدا از طریق ذهن و دل صورت می‌گیرد و وصف ادراک ابهام‌آمیز است. تجربه دینی نوعی تجربه درونی و کیفی است که نمی‌شود آن را اندازه‌گیری و شمارش کرد. درک و دریافت خدا ممکن است به دینداری بینجامد. اگر تجربه دینی با شادکامی و سرور همراه باشد و آدمی از عذاب پروردگار ترسی نداشته باشد، تجربه دینی طربناک محسوب می‌شود. انگاره طربناکی خود عاملی است که تبدیل به انگاره‌های خاص گفت‌وگو، اعتراض، خواب و نور از خدا می‌شود و هرکدام ویژگی‌های مجزایی دارند.

۲-۱. گفت‌وگو

روزانه انسان علاوه بر صحبت با دیگران به گفت‌وگو با پروردگار نیز می‌پردازد. بنده‌ای که با پروردگارش صحبت می‌کند و خدا را همانند دوست درونی خود می‌بیند و از او رضایتمند

است و شکرگزار اوست یا اینکه گله و شکایت می‌کند و ترسی از اعتراض خود ندارد. «تجربه طربناکی حاصل مواجهه «من - تویی» با خداست و سرشار از شور و شادی» (مالمیر و دهقانی یزدلی، ۱۳۹۳، ص. ۱). آرامش و رضایت پس از گفت‌وگوی انسان و خدا بی‌نظیر است، گرچه لذت‌های بسیاری در دنیا وجود دارد اما گفت‌وگوی صمیمانه بنده و پروردگار لذت‌بخش‌تر است. تصویر مونس جهانیان در ذره ذره عالم جاری است. دیده بینا گفت‌وگوی آفرینش با خدا را از طریق آنچه در بر و بحر است درمی‌یابد. اوست که تاریکی‌ها را روشنایی می‌بخشد و آسانی را به‌همراه سختی به ارمغان می‌آورد. گفت‌وگوی انسان و پروردگارش توسط تعدادی از روایتگران به رشته تحریر درآمده است:

تو را در پیچش دلبرانه ساقه، تو را در امواج بی‌قرار دریا دیدم. تو را به هنگام ناامیدی بر دیواره ذهن خویش حک کرده و به هنگام شادی تو را میان اشک شوق دیدم. در لطافت بی‌همتای گلبرگ سرخ مهر تو را یافتم و در ظلمات تنهایی‌ها نامت را بر لب داشتم، یگانه معبود زمینیان و همدم دل‌های بی‌همدم» (ر ۶۵- ج).

راوی به گفت‌وگوی صمیمانه من و تویی با خدا پرداخته است و حضور خدا را در امواج بی‌قرار دریا، هنگام ناامیدی و اشک شوق وصف کرده است. مهر و محبت پروردگار را در لطافت گل سرخ دریافته است و در تنهایی ذکر او را بر لب داشته است و در انتها یگانگی خدا را در عبارت «یگانه معبود زمینیان» بیان کرده، چنین پروردگاری راهنما و همدم شایسته‌ای برای دل‌های بی‌همدم است. از سوی دیگر، صفات و تصویرهایی که راوی از آن‌ها کمک گرفته است تا انگاره خود از خدا را بیان کند، نوعی طربناکی و شور و اشتیاق و شادمانی را فهم و تصویر خود از خدا را آشکار می‌کند. به‌کاربردن صفاتی چون «دلبرانه»، «بی‌قرار» و ترکیب‌هایی چون «اشک شوق» و «گلبرگ سرخ» در روایت راوی بر چنین انگاره طربناکی و گفت‌وگویی اشاره دارد. در روایت دیگری گفت‌وگوی صمیمانه و طربناک راوی و خدا این‌گونه روایت می‌شود:

خدایا تو بی‌نقص‌ترین، بخشنده، مهربان و تکیه‌گاه هستی. تو مهربان‌ترین هستی که دست فقیر و ضعیف را می‌گیری، تو پناه‌گاه مایی؛ از تو می‌خواهم زمین را آرامش بخشی، گل‌ها را خندان و زمین‌های خشک را آبیاری کنی و بی‌پناهان را پناه دهی، بیماران را شفا بده، انسان‌هایی که از جاهلی دست به گناه می‌زنند را هدایت کنی، به راستی که اگر نباشی این جهان دیگر وجود ندارد واقعاً چه بلایی سر آسمان و زمین می‌آید (ر ۱۲- ج).

راوی در این گفت‌وگو ابتدا صفات خدا را بیان و بعد خواسته‌های خود را بیان می‌کند و در این



خواستگاران را نیز طلب خیر دارد. راوی می‌داند که پروردگار تنها گرداننده امور است و به همین دلیل از خدا خواهان بارش باران و کمک به بی‌پناهان و سلامتی بیماران و هدایت جاهلان است. بدون وجود او چیزی ممکن نیست، تنها اوست که راه می‌گشاید.

۲-۲. نور

نور سرچشمه گرما و انرژی بر روی زمین است و عاملی برای روشنایی بخشی و سامان‌دهندگی است. این رمز بقا و حرکت موجودات زنده منشأ زیبایی و لطافت است که ظلمت در تقابل با آن قرار دارد. زمانی که صحبت از نور ماه یا آتش می‌شود در واقع از چیزی صحبت می‌کنیم که تراوش نور از آن است و واژه نور برای مصادیق مختلف علم و عقل هم استفاده می‌شود. همان‌گونه که در پرتو نور روشنایی و آگاهی حاصل می‌شود خدا هم مفهوم نور را به ذهن می‌رساند که سخنان راویان حاکی از آن است:

وجود خدا در زندگی همه ما نوری غیرقابل انکار است. نوری تابناک که همه چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و بخش کوچکی از آن نور وجود خدا هستیم، روح ما خدا و وجود آن را پذیرفته است (۲۳-ش).

در دیدگاه راوی حکایت، پروردگار نوری درخشانده و سرچشمه حیات بخشی است: «خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغ‌دانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ درون آگینه‌ای و آن آگینه چون ستاره‌ای درخشانده از روغن درخت پر برکت زیتون که نه خاوری است و نه باختری افروخته باشد. روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد. نوری افزون بر نور دیگر. خدا هر کس را که بخواهد به آن نور راه می‌نماید و برای مردم مثل‌ها می‌آورد، زیرا بر هر چیزی آگاه است» (نور، ۳۵، ۱۴۴۵ق.). خدا والاتر از نور در جهان ماده است، زیرا اگر او را نور مادی در نظر بگیریم در ظلمت خدا وجود ندارد و این تصویری اشتباه است. باری تعالی روشنایی بخش به تمام جهان است و او زندگی بخشی است که روح به جسم بی‌جان بخشیده است. بشریت از گوهر پاک خدا در خود دارند و پرتو اویند. خدا انسان را اشرف مخلوقات آفریده است تا نیکی کند و غفلت نورد و از تاریکی به سوی نور هدایت شود. نور برای نابودی ظلمت غیر از خودش را ظاهر می‌کند که از دید راوی بیان شده است:

خدا را همانند نوری که می‌تواند هر تاریکی را روشن و نورانی کند

می‌بینم (۱۵-ش).

در روایت راوی تشبیه خدا به نور حاکی از روشنایی‌دهنده هر تاریکی است. از تاریکی دریافت‌های متفاوتی می‌شود و می‌توان تاریکی را گرفتاری، جهالت، قهر یا هر نوع ناعدالتی دانست. نجات از هر تاریکی با نور پروردگار ممکن است، فروغ پروردگار می‌تواند قدرت حل چالش توسط عقل انسان یا فرد نیکوکار و خیرخواهی باشد که به یاری انسان می‌آید. روایتگر



دیگری فروغ پروردگار یکتا را به قلم خود نگاشته است:

خدا نوری است که نورهای دیگر در کره زمین از او منشأ می‌گیرند
(۱۶-ش).

روشنایی بخشی خدا به قدری زیبا و قوی است که نورهایی که در دنیا وجود دارد درخور مقایسه با آن نیست و با انرژی بخشی وسیع نور الهی آفرینش پدید آمده است. «چون بخواهد چیزی بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود» (یس، ۸۲، ۱۴۴۵ ق.). خدا نوردهنده‌ای است که به واسطه او تمام موجودات و جهان هستی آشکار و پدیدار می‌گردد و نور آسمان‌ها و زمین از جانب خداست.

۲-۳. رؤیا

رؤیا پدیده‌ای رمزآلود و تأمل‌برانگیز است که هر انسانی آن را تجربه کرده است. عده‌ای معتقدند که رؤیا در سرنوشت انسان تأثیر دارد و به حقیقت می‌پیوندد و ارزش غیب‌گویی دارد. دیدن رؤیا بر اثر فعالیت ذهن و روح پدید می‌آید. در رؤیا اطلاعات طول روز که شامل تمنیات درونی و خیالات و تعامل است با بی‌نظمی پردازش می‌شود و ذهن آن را به صورت نمایش‌نامه می‌سازد. «هر آنچه در رؤیا دیده می‌شود دارای معنای پنهانی است که در پشت صورت بی‌معنا خود را پنهان کرده است» (فروید، ۱۹۹۶/۱۴۰۲، ص. ۱۱). رؤیا امری بی‌معنا نیست و باید به تحلیل آن پرداخت و علم تعبیر رمزگشای رویدادهای رؤیاست. «تحلیل رؤیا مهم‌ترین ابزار برای راه‌یابی به ناخودآگاه است» (یونگ، ۱۹۲۹/۱۳۸۸، ص. ۴۴). گاهی آدمی از طریق رؤیا با خدا رابطه «من - تویی» برقرار می‌کند. رؤیا محصول یا گاهی سازنده انگاره خداست، حکایت‌کننده داستان با تجربه دینی که در خواب داشته است شکل‌گیری انگاره خاص خود از خدا را این‌گونه نقل می‌کند:

از تجربه او که واقعاً بهم کمک کرده می‌خواستم آدمی رو بشناسم ازش
پرسیدم خدا جونم اگه این آدم واسه من خوبه که هیچ اگر بد هست
منو آگاه کن، چند شب بعد یک خوابی دیدم که کاملاً واضح بود او چه
انسانی هست و ثابت شد. خلاصه خدای من بهترین دارایی که دارم و
با هیچ چیزی عوضش نمی‌کنم، شاید خیلیا که منو می‌بینن فکر نکنن
من این‌طور آدمی هستم چون حجاب درست حسابی ندارم ولی اونا از
قلب من خبر ندارن که این هم اصلاً مهم نیست که بقیه درباره من چه
فکری می‌کنند (۶-ج).

بزرگ‌ترین دارایی و ثروتی که همیشه برای هر انسانی ماندگار است، پروردگار بی‌همتایی است که برای راهنمایی و هدایت انسان‌ها و تمام موجودات کفایت می‌کند. میزان ارتباط قوی



که بین بنده و خدا شکل می‌گیرد صرفاً به حجاب و انجام واجبات مرتبط نیست. راوی بر این باور است که «حجاب درست حسابی ندارم» اما توانسته است از کمک پروردگار به شناخت فردی برسد. روایتگر در «رؤیا» با پروردگار ارتباط «من و تویی» برقرار کرده است و خوشحال است که به شناخت فرد نادرست رسیده است و به این طریق انگاره طربناکی از خدا برای او ساخته می‌شود. ترکیب «خدا جونم» بر این نوع انگاره تأکید دارد و رؤیا انگاره من و تویی و طربناکی را برای راوی تثبیت می‌کند. رؤیاها وسیله‌ای برای شناخت و حل معمای درونیات آدمیان هستند و با تحلیل حکایتی از راوی می‌توان به اسرار وجود و باطن او دست یافت:

در دوران کودکی همیشه دوست داشتم به شناخت خدا برسیم و با آن ارتباط برقرار کنم، اما هرگاه از خانواده درباره او می‌پرسیدم فقط توضیحات مختصری درباره خدا به من می‌گفتند که باز هم من را کاملاً قانع نمی‌کرد و من را با او به صورت دقیق آشنا نمی‌کرد. یک شب خوابی دیدم. در خواب هم حس آشفتگی و هم حس خوبی به من القا می‌شد. انگار تصویر مبهم و غیرواضحی را از آینده در خواب می‌دیدم؛ بعد از اینکه از خواب بیدار شدم حس فراموشی داشتم انگار خواب به صورت کامل فراموش کرده بودم خیلی سعی کردم به آن فکر کنم و آن خواب را به یاد بیاورم اما نشد. بعد از چند مدت در همان مکان که در خواب دیده بودم حاضر شدم شاید برای خودم هم غیر قابل باور بود، اما همان خواب را در واقعیت دیدم. اولش باورم نمی‌شد ولی هر چقدر جلوتر می‌رفت و اتفاقات می‌دیدم تمامش با خوابم یکی بود و من همه را در خواب دیده بودم. بعد از این قضیه و رؤیای صادقه احساس خوبی داشتم. احساس کردم به خدا خیلی نزدیک‌تر شده‌ام. بعد از آن هر وقت به جایی می‌رفتم که زیبا بود یا طبیعتی داشت تمام آن شگفتی‌ها را در لحظه می‌دیدم و احساس می‌کردم خداوند قابل شناخت است (ر۲-ج).

بسیاری از رؤیاها تصاویر نامفهوم و پوچ هستند و زمانی که شخص هوشیار شده و از حالت خواب خارج می‌شود در برابر امور عینی و محسوسات کم‌رنگ شده و رؤیا به فراموشی سپرده می‌شود. «عده‌ای از دریافت‌های ذهنی به دلیل ضعیف بودن و ناچیز بودن تأثیر آن‌ها در فرد از یاد می‌روند» (فروید، ۱۹۹۶/۱۴۰۲، ص. ۴۶) و تعدادی از رؤیاها با دیدن تصویر یا رفتار یا احساسی تداعی می‌شوند. رداهای خواب اطلاعاتی در اختیار انسان قرار می‌دهد که گاه این تجربیات به همان صورت در بیداری صدق می‌کند و نیازی به تعبیر ندارد، قطعاً این وقایع



از آینده مفید هست و راوی این نوع خواب خود را «رؤیای صادقه» می‌نامد. این رؤیا مبهم بوده است اما «حس خوب»، «نزدیکی به پروردگار» نشانه تجربه طربناکی و رابطه «من و تویی» او و پروردگارش بوده است. او انگاره زیبایی‌شناسانه از خدا داشته و طبیعت را نمودی از جلوه پروردگار پنداشته است.

۲-۴. امید

فرجام نیک و بد، ذهن انسان‌ها را در همه دوره‌ها به خود مشغول داشته است و انسان به پروردگاری امید دارد که غیرممکن را ممکن می‌کند و برای هر تمنایی به سوی او می‌رود. «امید یک خیر در زمان آینده است و رویداد خیری است که دست‌یافتن به آن دشوار اما ممکن است» (ون هوفت، ۲۰۱۹/۱۴۰۲، ص ۲۲). امید همچون پشتوانه‌ای سختی‌ها را برای انسان آسان کرده و چیزی غیر از امید انسان را به آینده امیدوار نمی‌کند. آرزوهای بشر در وجودش بالقوه هستند که امیدواری آن‌ها را به بالفعل تبدیل می‌کند. امیدواری در تمام جوانب زندگی انسان حرکت به جلو را راحت‌تر کرده و شامل تمام جنبه‌های زندگی انسان است. امیدواری بندگان فضیلتی غیر از خوش‌بینی است که در قالب قصه‌هایی گنجانده شده است:

من نمی‌گم که خدا وجود ندارد، اتفاقاً هست، اعتراف می‌کنم که یک جاهایی به دادم رسیده که واقعاً فکر نمی‌کردم. زمانی که خدا هست باید ظلمی باقی نمونه اما الان مردم ایران سختی‌های وحشتناک رو دارن تجربه می‌کنن و اگر خدایی باشه باید جلوی این رو بگیره و شادی رو به وطن ما برگردونه، به امید خدا که همیشه (ر ۴۰-ج).

راوی به وجود خدایی معتقد است که دست‌یاری به سویس دراز کرده و به او کمک کرده است، اما از پروردگارش انتظار دارد که ظلمی نماند و تنها امید است که در وجودش او را یاری می‌دهد. راوی عبارت «به امید خدا که همیشه» را برای آینده نامعلومی به کار برده است که روزهای سخت و وحشتناک زمان حاضر از بین رفته باشد و مردم ایران شاد باشند، زیرا تمام موفقیت‌ها حاصل امیدواری است. انتظارداشتن سرانجام نیک برایش امیدواری ایجاد کرده است. روزنه امید در وجود آدمیان است که آن‌ها را در ژرف‌ترین تاریکی‌ها به سوی روشنایی و سعادت هدایت می‌کند و حکایت دیگری از نقالی دیگر بسط داده شده است:

گاهی در سخت‌ترین لحظات زندگی خودم احساس می‌کنم که تنهاترینم و حتی او هم من را درک نمی‌کند. کاش احساسات منفی غلط باشد و او بشنود و فقط منتظر بهترین فرصت برای کمک کردن باشد. شاید هم باید ایمان قوی کنم، شاید مشکل از من است اما بعضی وقت‌ها انگار می‌خواهم با خدا قهر کنم. گاهی روزنه در قلبم



وجود دارد که به من می‌گوید: تو خدا داری، انگار شعله کوچکی است و امیدوارم هیچ‌وقت خاموش نشود (۶۶-ج).

تنگناهای زندگی راوی باعث شده است که حس تنهایی را در انبوه جمعیت احساس کند و غلبه احساسات منفی قلبش را به درد بیاورد. هرچه باور فرد به پروردگارش قوی‌تر باشد حضور او را بیشتر حس کرده و کمتر ناامید می‌شود، در صورتی که راوی بین دوراهی قهر با خدا و امید به او مانده است و خودش بیان می‌کند که روزنه‌ای در قلبش وجود دارد که امید نام دارد و امیدوار است که این شعله کوچک خاموش نشود.

نتیجه‌گیری

بشر به دنبال فهمیدن امور و کسب تجربه است و برای فهم بهتر آن‌ها را تصویرسازی می‌کند. آدمی برای درک پروردگارش از او انگاره‌های متفاوتی می‌سازد و از روزنه این تصویر با او ملاقات و ارتباط برقرار می‌کند. این پژوهش براساس روایت‌هایی است که دانش‌آموزان، در پاسخ به شش پرسش روایی نقل کرده‌اند. این پرسش‌ها در صدر یک برگه به آنان ارائه شده است. شصت دانش‌آموز، آزادانه روایت و داستان خود را از تجربه انگاره‌هایی که از خدا داشتند در قالب روایت و در تعداد صفحات دلخواه نگاشته‌اند. پس از جمع‌آوری و مطالعه دقیق روایت‌های نگاشته‌شده، درون‌مایه‌های آن‌ها گردآوری، شمارش و استخراج شد. براساس تکرار درون‌مایه‌های روایت‌ها، نمایه‌های ذیل ارائه گردیده است.

با بررسی روایت‌های دانش‌جویان و کدگذاری و دسته‌بندی هریک در می‌یابیم که **انگاره طربناکی** با بسامد ۷۴ بیشترین بسامد را دارد و راویان اتصال خود با امر قدسی را در گفت‌وگوهای خویش متصور شده‌اند، از این جهت در انگاره طربناکی مولفه گفت‌وگو با بسامد ۳۵ از مؤلفه‌های نور، رؤیا و امید بیشتر تکرار شده است. در راویان جنوب شهر بیشتر است به همین ترتیب توسط روایتگران جنوب شهر با بسامد ۲۴ تکرار شده است، ولی در روایت‌های شمال شهر بسامد آن ۱۱ است. تعداد زیادی از راویان، پروردگار را در حیات خویش نوری پرفروغ وصف کرده‌اند که بسامد آن ۲۰ است و رتبه دوم در انگاره طربناکی را به خود اختصاص داده است. دانش‌آموزان مناطق شمالی با بسامد ۱۷ روشنایی بخشی پروردگار را در تاریکی و گمراهی زیستن خویش بیشتر از دانش‌آموزان مناطق جنوبی با بسامد ۳ تکرار کرده‌اند. الهام‌بخشی و وحی‌رسانی خدا در رؤیا با ۳ بار تکرار تنها در روایت‌های جنوب شهر تهران بیان شده است و این مؤلفه کمترین بسامد را در تمامی انگاره‌ها و همچنین انگاره طربناکی دارد. تعداد کمی از راویان از پروردگار **انگاره خوفناکی** داشته‌اند. به همین علت، انگاره خوفناکی با تکرار ۴۹ در جایگاه دوم و پس از انگاره طربناکی قرار دارد و کمترین پنداشت و تصور را



در روایت‌های شمالی و جنوبی به خود اختصاص داده است. دریافت مبهم آدمیان برای فهم باری تعالی سبب شده تا مؤلفهٔ نهان‌گونگی با بسامد ۲۶ در روایت‌های مختلف تکرار شود و دانش‌آموزان جنوب شهر ۱۵ بار و بیشتر از دانش‌آموزان شمال شهر ۱۱ بار از پنهان‌بودن خدا سخن گفته‌اند. اعتقاد به تقدیر با بسامد ۱۱ در رتبهٔ دوم و پس از نهان‌گونگی ذکر شده است. تقدیرگرایی در روایان جنوب شهر با بسامد ۶ و بیشتر از روایان شمال شهر با بسامد ۵ نقل شده است. معجزه‌شدن در صحنه‌های زندگی با بسامد ۶ در تمامی روایت‌ها تکرار شده است و از این تعداد روایان جنوب شهر با بسامد ۴ مؤلفهٔ معجزه را بیشتر از روایان شمال شهر با بسامد ۲ در تجربیات خویش به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند. عدم اعتقاد و باور به پروردگاری که گردانندهٔ تمامی امور است تحت عنوان مؤلفهٔ خداناباوری و با بسامد ۶ به اندازهٔ مؤلفهٔ معجزه بیان شده است. روایان جنوب شهر با بسامد ۵ و روایان شمال شهر با بسامد ۱ خداناباوری را در قصه‌های خود ثبت کرده‌اند و مقایسهٔ اعداد نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که خداناباوری در جنوب شهر تهران بیشتر است.

براساس پژوهش‌های پیشین، درون‌مایه‌های طربناکی و خوفناکی که دانش‌آموزان از انگارهٔ خدا دارند، تا کنون مورد توجه و جستار پژوهشگران نبوده است. نظر به تأثیر بهجت یا هراس ناشی از انگاره‌ها در زیست و اندیشهٔ دانش‌آموزان نتایج این پژوهش می‌تواند راهگشا باشد. اگرچه این پژوهش دارای محدودیت‌های آماری و درون‌مایه‌ای است، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های بعدی با جامعه و نمونهٔ آماری بیشتر و با هدف مقایسهٔ تأثیر خانواده و مدرسه انجام شود.



فهرست منابع

- امیرحسینی، خ. (۱۳۸۲). خانوادهٔ خوشبخت، فرزند موفق. عارف کامل. بلوچ‌زاده، ن. (۱۳۹۶). تصور از خدا در کودکان و فرایند شکل‌گیری آن. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد.
- دیرینگر، ر. و آلر، د. (۱۳۹۹). نشانه‌شناسی انگارهٔ خدا در روان‌شناسی دین (هادی دهقانی یزدلی و محمدرضا پاشایی، مترجم). نشر آناپنا (۲۰۰۴).
- ذاکر، ط.؛ قافله‌باشی، ا. و ولیئی، ق. (۱۴۰۰). چگونگی بازتاب حیرت در غزلیات مولانا. مجلهٔ علمی پژوهشی مطالعات عرفانی دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجهٔ دانشگاه کاشان، ۳۴، ۱۷۴-۱۴۳.
- سرآبادانی تفرشی، ل. و جان‌بزرگی، م. (۱۳۹۷). رابطهٔ خداپنداره (تصویرپردازی ساختگی از خدا) و تحول روانی معنوی با افسردگی، اضطراب و استرس در دانشجویان. پژوهش‌نامهٔ

- روان‌شناسی مثبت، ۴ (۳)، ۴۵-۶۰.
- شهبازی، ا. (۱۳۹۶). جایگاه دعا در تصویرهای گوناگون خدا. کهن‌نامه ادب پارسی، ۸ (۲)، ۶۱-۳۱.
- علی‌خانی، ا. (۱۴۰۱). واکاوی نظریه فقدان یا ناکارآمدی پدر در خداناباوری فرزندان. پژوهش‌های علم و دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳ (۱)، ۱۷۳-۱۵۰.
- فروید، ز. (۱۴۰۲). روان‌شناسی خواب (احسان لامع، مترجم). نگاه (نشر اصلی اثر ۱۹۹۶). قرآن کریم. (۱۴۴۵ق.). مجمع‌الملك فهد.
- کرمی، م. ح. (۱۳۸۳). تقدیر و سرنوشت در ادبیات فارسی و تأثیر آن بر فرهنگ مردم ایران. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۵۳ (۱)، ۱۵۰-۱۲۹.
- کلنتر، د. (۱۴۰۳). حیرت (امیرحسین فتوحی، مترجم). هورمزد (نشر اصلی اثر ۲۰۱۶).
- مالرب، م. (۱۳۸۷). انسان و ادیان (مهران توکلی، مترجم). نشر نی (نشر اصلی اثر ۱۸۴۶).
- مالمیر، ت. و دهقانی یزدلی، ه. (۱۳۹۳). نشانه‌شناسی تجربه‌های دینی در متون نثر عرفانی. ادب فارسی، ۴ (۲)، ۱-۲۰.
- وبستر، ل. و مرتوا، پ. (۱۳۹۹). زیستن در افق روایت (هادی دهقانی یزدلی و محمدرضا پاشایی، مترجم). نشر آناپنا (نشر اصلی اثر ۲۰۰۷).
- وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. شورای عالی آموزش و پرورش.
- ولی‌زاده، م. م. و شریفی‌دوست، ح. (۱۴۰۰). نقد تصویر خدا در انجمن‌های دوازده قدمی. فلسفه دین، ۳، ۲۹۵-۳۱۷.
- ون‌آراگون، ر. (۱۳۹۴). اصطلاحات کلیدی در فلسفه دین (حسن احمدی‌زاده، مترجم). علمی و فرهنگی (نشر اصلی اثر ۲۰۱۰).
- ون‌هوفت، ا. (۱۴۰۲). امید (مه‌دی نصراله‌زاده، مترجم). بیدگل (نشر اصلی اثر ۲۰۱۹).
- یونگ، ک. گ. (۱۳۸۸). تحلیل رویا گفتارهایی در تعبیر و تفسیر رؤیا (رضا رضایی، مترجم). افکار (نشر اصلی اثر ۱۹۲۹).
- یوسفی‌هنومرور، س. (۱۳۹۸). بررسی آسیب‌شناسی ادراک از خداوند و ارائه شیوه آموزشی جهت اصلاح آن. رساله دکتری. دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه میبد.

